



حق اصلاح کالای معیوب در حقوق ایران با نگاهی به حقوق انگلستان

نزهت صنیعی^۱

علی چهکندی نژاد^۲

سید محمد رضوی^۳

چکیده

در صورت بروز عیب کالا در معاملات قانون گذار حق فسخ برای مشتری پیش‌بینی کرده است. در صورتی که اجزای مبیع مقصود بالاصاله باشند مشتری می‌تواند بیع را به استناد خيار تبعض صفقه فسخ کند. اگر مقصود بالاصاله نباشند حق فسخ به‌طور کلی خواهد بود. اما در خصوص رفع عیب کالا و الزام به تحویل کالای سالم یا رفع عیب کالا از جمله مباحثی است که کمتر مورد توجه قانون و نظریات دکترین بوده است. در این خصوص سؤال این است که امکان اصلاح کالای معیوب به عنوان اصل در حقوق ایران پذیرفته است؟ ساز و کار و قوانین اصلاح کالای معیوب در حقوق ایران کدامند؟ وضعیت تمایز اصلاح کالای معیوب و خيار عیب در حقوق چگونه می‌باشد؟ در این جستار سؤالات فوق با روش توصیفی- تحلیلی سعی در پاسخ‌گویی به مسئله مزبور برآمده که ماحصل آن صحت اصل بودن امکان اصلاح کالای معیوب می‌باشد. در این طریق ره آوردهای حوزه حقوق مصرف کننده، الحاق به کالای دارای شرایط گارانتی و رفع عیب عین مستأجره با شرایط به عنوان اصل پذیرفته شده است. در سایر موارد اولویت با صاحب حق یعنی مشتری خواهد بود. بنابر این ضمن معرفی نتایج فوق به عنوان دستاور نوآورانه پژوهش ادله و استدلال نظریات ذکر شده نیز مختص این پژوهش خواهد بود.

واژگان کلیدی: عیب مبیع، کالا، حق فسخ، حقوق ایران، گارانتی کالا.

^۱ گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران: nezhat.sanii@gmail.com

^۲ گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد بیرجند، دانشگاه آزاد اسلامی، بیرجند، ایران (نویسنده مسئول): chahkandi@iaubir.ac.ir

^۳ گروه حقوق دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران: razavi1213@birjand.ac.ir



مقدمه

در قانون مدنی ایران از احکام عیب در خیار عیب به طور مفصل بحث شده است و به طور پراکنده در سایر عقود نظیر اجاره و ... نیز سخن به میان آمده است، ولی عیب در قانون مدنی تعریف نشده است. در فقه، عده‌ای مثل شیخ انصاری، تشخیص همه مصادیق عیب را در قیاس با خلقت اصلی قابل بررسی و احراز دانسته و در نهایت برای تشخیص آن، وضعیت نوعی آن جنس را ملاک دانسته و در این رابطه به ضابطه عرفی متوسل شده است که اگر عرف جنسی را از حد متوسط نوع آن پایین‌تر تلقی کرد، آن جنس معیوب و اگر از حد متوسط بالاتر بود، آن جنس کامل است. لذا اگر گوسفندی در اثر رشد زیاد در حد یک گوساله بزرگ شود، هر چند زاید بر خلقت اصلی چیزی دارد، ولی عرف این چاقی زیاده بر حد را برای گوسفند صفت کمال می‌پندارد و عیب محسوب نمی‌شود. ایشان در تکمیل این سخن می‌گویند: اگر بین خلقت اصلی و حال غالب افراد- که با تشخیص عرف ممکن است- تعارض پیش بیاید، دومی مقدم است یعنی عرف برای تشخیص حالت نوعیه متوسطه ملاک قرار می‌گیرد نه خلقت اصلی.

حقوق دانان متقدم اغلب همان تعریف فقها در مورد عیب را پذیرفته‌اند و آن را خروج شیئی از مجرا و خلقت طبیعی دانسته اما برخی حقوق دانان متأخر این تعریف را در مواردی قابل کاربرد می‌دانند که اصل خلقت آن ضابطه معینی در طبیعت دارد ولی در تولیدات و فرآورده‌های صنعتی به دشواری می‌توان از معیار اصل خلقت یا مجرای طبیعی استفاده کرد. ایشان فایده و مصرفی که هر کالا به منظور استفاده از آن مورد معامله قرار می‌گیرد را معیار عیب می‌دانند و آن را این‌گونه نقشی است که از ارزش کالا یا انتفاع متعارف آن می‌کاهد. این نظری است که قانون مدنی نیز آن را بیان کرده است؛ ماده ۴۲۶ قانون مدنی تعریف می‌کنند که تشخیص عیب بر حسب عرف و عادت می‌شود و بنابراین ممکن است بر حسب ازمه و امکانه مختلف شود.

۱- اصول و تعاریف

۱-۱- خیار عیب چیست؟

ماده ۴۲۲ قانون مدنی درباره اینکه خیار عیب چیست می‌گوید: "اگر بعد از معامله ظاهر شود که مبیع معیوب بوده، مشتری مختار است در قبول مبیع با اخذ ارش یا فسخ معامله". مفهوم عیب را در گفت و گوهای خود زیاد شنیده‌ایم. دکتر کاتوزیان در تعریف عیب می‌گوید: "نقصی است که از ارزش کالا یا انتفاع متعارف آن بکاهد". در واقع طبق قانون اگر کالای خریداری شده دارای نقصی باشد که استفاده از آن را غیر ممکن کند یا به واسطه عیب، ارزش مال کمتر شده باشد، مشتری از خیار عیب برخوردار است.^۱ یعنی مشتری بخاطر عیبی که در کالا هست دو راه حل دارد:

(۱) یا معامله را فسخ کند؛

(۲) یا مابه التفاوت مال سالم و ناقص را دریافت کند که در اصطلاح حقوقی به آن ارش می‌گویند.

^۱ ابهری، حمید، و روح‌اللهی، فرخنده. (۱۳۸۸). حق بایع برای رفع عیب مبیع در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و حقوق ایران. پژوهشهای حقوقی، ۸(۱۶)، ۲۹-۴۶.



البته برای اعمال خیار عیب باید شرایطی را در نظر داشت: اولاً این که مشتری از وجود عیب ناآگاه باشد یعنی اگر عیب دیده هم می شود، مشتری متوجه آن نشود باز هم خیار عیب صورت می گیرد. ثانیاً این که عیب باید در زمان انعقاد عقد وجود داشته باشد. ثالثاً اگر قرارداد منعقد شود ولی هنوز کالا به مشتری تحویل داده نشده است، عیبی در کالا رویت شود، باز هم مشتری حق فسخ خواهد داشت.

تشخیص عیب بر حسب عرف و عادت تعیین می شود بنابراین ممکن است عیب در زمان و مکان های مختلف متفاوت باشد.

۲-۱- حق فسخ ناشی از خیار عیب

اولین راه حلی که مشتری در برخورد با خیار عیب دارد، حق فسخ است. یعنی مشتری می تواند به طور کامل قرارداد را فسخ کند. البته در مواردی مشتری نمی تواند قرارداد را فسخ کند و تنها می تواند نسبت به عیب، مابه التفاوت را دریافت کند. این موارد از قرار زیر است:

- ۱- در صورت تلف شدن مبیع نزد مشتری یا منتقل کردن آن به غیر.
- ۲- در صورتی که تغییری در مبیع پیدا شود، اعم از این که تغییر به فعل مشتری باشد یا نه.
- ۳- در صورتی که بعد از قبض مبیع، عیب دیگری در آن حادث شود، مگر این که در زمان خیار مختص به مشتری حادث شده باشد که در این صورت مانع از فسخ و رد نیست.

”خیار عیب فوری است یعنی مشتری به محض اطلاع باید آن را اعمال کند“

۳-۱- دریافت ارزش بابت عیب

راه حل دومی که مشتری در برخورد با عیب در کالا دارد، دریافت ارزش بابت عیب است. به این معنی که مشتری مابه التفاوت سالم و معیوب کالا را دریافت کند. به این مابه التفاوت، ارزش می گویند. ماده ۴۲۷ در نحوه تعیین ارزش می گوید که: ”قیمت حقیقی مبیع در حال بی عیبی و قیمت حقیقی آن در حال معیوبی، توسط کارشناس رسمی معین شود. اگر قیمت آن در حال بی عیبی، مساوی با قیمتی باشد که در زمان بیع بین طرفین مقرر شده است، تفاوت بین این قیمت و قیمت مبیع در حال معیوبی، مقدار ارزش خواهد بود و اگر قیمت مبیع در حال بی عیبی، کمتر یا زیادتر از ثمن معامله باشد، نسبت بین قیمت مبیع در حال معیوبی و قیمت آن در حال بی عیبی معین شده و بایع باید از ثمن مقرر به همان نسبت نگاه داشته و بقیه را به عنوان ارزش به مشتری رد کند“.

۲- روش فقهی رفع عیب

یکی از مباحث مطرح در داد و ستد، معیوب بودن کالا است که در ادامه نکاتی را در این زمینه مطرح می کنیم: کار دین، بیان احکام است و تشخیص موضوع با خود مردم خواهد بود. مثلاً فقها بیان می کنند که خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است. اما تشخیص این که چه حیواناتی دارای این ویژگی هستند، با مکلفین و اشخاص است. مقوله عیب کالا نیز همین می باشد، آنچه فقها بیان می دارند این است که عیب کالا دارای احکامی است، اما تشخیص این که عیب چیست، با عرف، مکلفین و مردم است.

* کیفیت تشخیص:

تشخیص معیوب بودن کالا توسط مردم به دو گونه صورت می گیرد:



الف) عرف عام: در بسیاری از موارد، تشخیص عیب به کارشناسی نیاز نداشته و امر آسانی است. در این گونه موارد، عرف و مردم به راحتی کالای معیوب را از کالای سالم تمیز می‌دهند. بیشتر اجناس سوپر مارکت‌ها و خوار و بار فروشی از این دسته است.

ب) عرف خاص: در برخی موارد، تشخیص عیب به راحتی امکان‌پذیر نمی‌باشد و تخصص و کارشناسی می‌طلبد. عهده‌دار این موارد، دستگاه‌های ذی‌ربط و در زمینه اجناس سوپرمارکت‌ها، اداره بهداشت می‌باشد.

* نقش زمان و مکان:

نمی‌توان نقش زمان و مکان را در تشخیص عیب نادیده انگاشت، بدین معنی که ممکن است چیزی در زمان یا مکانی، عیب محسوب شود، در حالی که در زمان یا مکان دیگر عیب به شمار نرود. بر این اساس آنچه معیار است، عرف زمان و مکان معامله می‌باشد که چه چیزهایی را عیب می‌شمارند و چه چیزهایی را عیب محسوب نمی‌کنند.

* امتحان نمودن جنس با خوردن و آشامیدن:

ناپسند نیست که مشتری قبل از خریدن خوراکی یا نوشیدنی، آن را امتحان و مقداری از آن تناول کند، مشروط به این‌که به جنس یا بسته‌بندی آسیبی وارد نشود. در این زمینه بیان چند مطلب لازم است:

الف) رعایت مسائل بهداشتی با امتحان کردن جنس منافاتی ندارد، مثلاً مشاهده می‌شود در برخی از فروشگاه‌ها برای ارائه نمونه عسل، توسط قاشق یک‌بار مصرفی مشتری را به بررسی کیفیت جنس خود تشویق می‌کنند.

ب) یکی از فواید عمده امتحان کردن جنس، جلوگیری از غرر، جهالت و ریسک است. در حقیقت با ارائه نمونه به مشتری و امتحان کردن جنس از جانب وی، شفاف‌سازی کامل در مورد خوراکی یا نوشیدنی صورت می‌پذیرد.

ج) دیگر از فواید امتحان کردن جنس، آن است که فروشنده اتمام حجت می‌کند تا بعداً به پس آوردن یا ادعای دیگر منجر نشود.

د) بدیهی است امتحان کردن خوردنی و نوشیدنی در مورد همه اجناس موجود در سوپرمارکت‌ها امکان نداشته و فقط در برخی از آنها این امر میسر است.

۳- عیب کالا در محصولاتی که دارای ضمانت می‌باشند:

۳-۱- تعریف

در حقوق قراردادهای، ضمانت‌نامه‌ها شروط قراردادی کم‌اهمیت‌تری هستند که اگرچه بخشی از قرارداد را تشکیل می‌دهند، اما برای هدف آن اساسی نیستند. نقض ضمانت‌نامه به طرف بی‌گناه حق فسخ قرارداد را نمی‌دهد، بلکه به او حق می‌دهد که برای هرگونه ضرر وارده، مطالبه خسارت کند. ضمانت‌نامه‌ها از شروط (شرط‌های اساسی) و شروط نامعین (شرط‌های واسطه‌ای که اثرات آنها به شدت نقض بستگی دارد) متمایز می‌شوند.^۱

۳-۲- توسعه و طبقه‌بندی تاریخی

تمایز بین شروط و ضمانت‌نامه‌ها در قرن نوزدهم پدیدار شد، زمانی که دادگاه‌ها به دنبال ایجاد اطمینان در مورد عواقب نقض بودند. از نظر تاریخی، قانون انگلیس با اکثر شروط قراردادی به عنوان شرط یا ضمانت‌نامه رفتار

^۱ Author: Will Chen, Solicitor (England & Wales), BA Law (Oxon) available at: <https://lawprof.co/definition/warranties/>



می‌کرد، بدون حد وسط. این طبقه‌بندی سختگیرانه، نیازهای تجاری برای پیش‌بینی‌پذیری را منعکس می‌کرد: طرفین باید می‌دانستند که آیا نقض قرارداد به آنها اجازه می‌دهد از قرارداد خارج شوند یا صرفاً مطالبه غرامت کنند. قانون فروش کالای انگلستان مصوب ۱۸۹۳ (که بعداً با قانون فروش کالا مصوب ۱۹۷۹ جایگزین شد) این تمایز را در زمینه قراردادهای فروش مدون کرد و ضمانت‌نامه‌ها را به عنوان شروطی که وثیقه هدف اصلی قرارداد هستند تعریف نمود. این چارچوب قانونی بر توسعه گسترده‌تر حقوق قراردادهای تأثیر گذاشت، اگرچه از آن زمان، حقوق عرفی به گونه‌ای تکامل یافته است که رویکردهای ظریف‌تری را از طریق مفهوم شروط نامعین به رسمیت می‌شناسد.

۳-۳- وضعیت کالای دارای ضمانت در حقوق انگلستان

در پرونده (اسکولر علیه ویکمن ابزارآلات ماشین) ۱، مجلس اعیان (House of Lords) تأکید کرد که اطلاق عنوان «شرط» (condition) یا «تضمین» (warranty) بر یک مفاد قراردادی، تعیین‌کننده و قطعی نیست؛ بلکه دادگاه باید کل بافتار و پیامدهای آن را بررسی کند. با این حال، در قراردادهای تجاری میان طرفین مطلع و حرفه‌ای، طبقه‌بندی صریح مفاد قرارداد از اهمیت و وزن قابل‌توجهی برخوردار است.

یکی از اصول بنیادینی که در پرونده «هیپوت سیمون علیه بوکلتون ۲» تثبیت شد، این است که اظهارات فروشنده درباره کالا، لزوماً و به‌طور خودکار به منزله یک «تضمین ضمنی» (implied warranty) در قرارداد محسوب نمی‌شود؛ بلکه باید به قصد و نیت طرفین توجه کرد. اینکه آیا طرفین قصد ایجاد یک تضمین را داشته‌اند یا خیر، به رفتار آنها بستگی دارد و از دیدگاه یک ناظر عاقل یا بی‌طرف (عینی) استنباط می‌شود؛ امری که در پرونده‌های * Dick Bentley Productions Ltd v Harold Smith (Motors) Ltd* [1965] 1 WLR 623 و *Oscar Chess Ltd v Williams* [1957] 1 WLR 370 نیز مورد تأیید قرار گرفته است. در پرونده *Oscar Chess*، قاضی دنینگ (Denning LJ) خاطرنشان کرد که هرگاه فروشنده واقعیتی را که از آن آگاهی دارد بیان کند و قصد داشته باشد که خریدار بر مبنای آن عمل نماید، استنباط وجود یک تضمین آسان است؛ اما اگر فروشنده تصریح کند که دانش شخصی در این باره ندارد و صرفاً اطلاعاتی را از منبعی دیگر نقل می‌کند، استنباط وجود تضمین دشوار خواهد بود.

تضمین‌های قانونی در قراردادهای فروش کالا

قانون فروش کالا در انگلستان مصوب ۱۹۷۹، تضمین‌های خاصی را در قراردادهای فروش کالا مقرر می‌دارد (به‌صورت ضمنی در قرارداد لحاظ می‌کند):

ماده ۱۲(۲) قانون فروش کالا (۱۹۷۹): تضمین تصرف بی‌مزاحمت؛ بدین معنا که خریدار در بهره‌برداری و استفاده از کالا دچار مزاحمت نخواهد شد.

ماده ۱۲(۲) قانون فروش کالا (۱۹۷۹): تضمین عاری بودن از بار حقوقی یا مالی (تضمین عدم وجود حقوق اشخاص ثالث یا دیون)؛ بدین معنا که کالا فاقد هرگونه هزینه یا بار حقوقی (مانند حق حبس یا وثیقه) است که به خریدار اعلام نشده باشد.

^۱ Schuler AG v Wickman Machine Tools Sales Ltd* [1974] AC 235.

^۲ Schuler AG v Wickman Machine Tools Sales Ltd* [1974] AC 235.



این تضمین‌های قانونی با شروط ضمنی مربوط به مالکیت، توصیف کالا، کیفیت و تناسب کالا با هدف مورد نظر- که در مواد ۱۲(۱)، ۱۳، ۱۴ و ۱۵ قانون فروش کالا (۱۹۷۹) آمده‌اند- متفاوت هستند. نقض این تضمین‌های قانونی به خریدار حق مطالبه خسارت می‌دهد، اما حق رد کالا (فسخ معامله و بازگرداندن کالا) را برای او ایجاد نمی‌کند.

اقدامات جبرانی برای نقض تضمین

تنها راه جبران خسارت ناشی از نقض تضمین، دریافت غرامت (خسارت مالی) است؛ مبلغ این خسارت به گونه‌ای محاسبه می‌شود که طرف زیان‌دیده را در وضعیتی قرار دهد که اگر قرارداد به درستی اجرا می‌شد، در آن وضعیت قرار می‌گرفت. طرف زیان‌دیده نمی‌تواند: قرارداد را فسخ کند؛ از انجام تعهدات خود امتناع ورزد؛ خود را از قید تعهدات قرارداد آزاد (بری‌الذمه) تلقی کند.

در پرونده «بتینی علیه گای» (Bettini v Gye)، کارفرما می‌توانست بابت جلسات تمرینی که برگزار نشده بود مطالبه خسارت کند، اما نمی‌توانست قرارداد همکاری با خواننده را فسخ نماید. مبلغ خسارت، هزینه‌های اضافی تحمیل شده یا کاهش ارزش اجراها را پوشش می‌داد.

شایان ذکر است که برای الزام‌آور بودن یک تضمین، وجود «عوض» (Consideration) ضروری است. در پرونده «روسکورلا علیه توماس» (Roscorla v Thomas - 1842)، اظهاراتی که فروشنده پس از تکمیل فرایند فروش بیان کرده بود، به یک تضمین قراردادی الزام‌آور تبدیل نشد، زیرا هیچ‌گونه «عوضی» در قبال آن وجود نداشت. قاعده کلی این است که «عوض گذشته» (Past Consideration) نمی‌تواند پشتوانه هیچ وعده‌ای باشد، مگر وعده‌هایی که قانون به طور ضمنی آن‌ها را مقرر داشته است.

۳-۴- وضعیت کالای دارای ضمانت در حقوق ایران

در حقوق ایران نیز این مسئله به صورت مستقل تبیین نشده است. اما در مباحث درج شرط ضمن قرارداد می‌توان ماهیت آن را بر اصالت و سلامت ناشی از گارانتی در حقوق فعلی تطبیق داد. در صورت جلسه نشست قضایی خراسان رضوی مورخ ۹ تیرماه ۱۳۸۹ این مسئله به شرح زیر به تصویر کشیده شده است: در پی ساخ به این سوال که معمولاً در برگ‌های گارانتی مربوط به انواع کالاها، تولیدکنندگان یا فروشندگان، جبران ضرر و زیان برخی از عیوب مربوط به محصولات خود را می‌پذیرند، آیا می‌توان در چنین فرضی مدعی سقوط خیار عیب گردید؟ با توجه به این که گارانتی‌ها تعهدی یک طرفه است و به همراه تسلیم مبیع به مشتری تحویل می‌گردد و مشتری در تکوین آن نقشی ندارد، در صورت ظهور عیب، موضوع ماده ۴۲۲ قانون مدنی به قوت خود باقی است؛

۱- ماهیت حقوقی گارانتی چیست؟

۲- چنانچه گارانتی تحت عنوان شرط ضمن عقد شناخته شود و یکی از تعهدات فروشنده یا تولیدکننده کالا رفع

عیب از مبیع در مدت گارانتی باشد، می‌توان به استناد ماده ۴۴۸ قانون مدنی مدعی سقوط خیار عیب شد؟

۳- در صورتی که مبیع معیوب باشد و مشتری با اعمال خیار عیب قصد فسخ معامله و استرداد ثمن را داشته

باشد و بایع با استناد به برگ گارانتی و تضمین ایمنی کالا در صدد تعمیر یا تعویض کالای معیوب برآید و از استرداد ثمن خودداری کند، تکلیف چیست؟



۴- در صورتی که فروشنده کالا یا شرکت تولید کننده کالا یا طرف قراردادی که مکلف به انجام تعهدات مربوط به گارانتی است از انجام تعهدات خود امتناع ورزد؛ اولاً: طرف دعوا چه فرد یا افرادی است؟ ثانیاً: عنوان صحیح دعوا چیست؟

نظر هیئت عالی

ضمانت کالا و تولیدات صنعتی در واقع توافق بین تولیدکننده یا فروشنده و خریدار کالا و محصول تولید شده می باشد که مبنای آن توافق طرفین است. خیار عیب که از حقوق مشتری مبتنی بر قانون است و به نظر می رسد که وجود هر دو مقوله مانع الجمع نبوده و قابل اعمال می باشد. به این ترتیب، نظر اتفاقی قضات که متضمن این معنا است تأیید می شود.

نظر اتفاقی

گارانتی در واقع یک نوع شرط ضمن عقد است که به موجب آن فروشنده کالا، خدمات پس از فروش را تضمین می کند و متعهد می گردد در صورت بروز برخی معایب خاص که ناشی از عملکرد طبیعی آن باشد در مدتی معین به طرف جبران خسارت نماید. گارانتی بودن جلب اطمینان بیشتر مصرف کننده و خریدار است. در صورت بروز عیب، چنانچه عیب منطبق بر تعریف مقید در مواد ۴۲۳ و ۴۲۴ قانون مدنی باشد (مخفی و موجود بودن عیب در حین عقد و عالم نبودن مشتری به آن عیب در زمان عقد) حق فسخ برای مشتری ثابت است و گارانتی بودن مبیع مانع از اعمال فسخ معامله به استناد خیار عیب نیست. در هر حال تمسک بایع به گارانتی بودن کالا و امتناع از استرداد ثمن در صورت تحقق عیب در بیع پذیرفته نیست و عندالاقضا مشتری حق طرح دعوی فسخ و استرداد ثمن را دارد.

۴- عیب کالا در حوزه حقوق مصرف کننده

کالایی معیوب و خطرناک است که عیب و خطر آن را مصرف کننده متعارف انتظار نداشته باشد و وی نتواند آن مقدار نقص و عیب را پیش بینی کند یا نحوه استعمال آن دقیق و مشکل و خطرناک باشد و هشدار و راهنمایی کافی به همراه نداشته باشد. یا به بیانی دیگر، در وضعیتی باشد که تولید کننده یا فروشنده متعارف از عرضه آن به بازار امتناع می ورزد. اما در هر حال کالا باید به شکلی نامعقول معیوب و خطرناک باشد. عیب و نقص عنصر اساسی در مسئولیت فروشنده یا تولید کننده کالای خطرناک محسوب می شود. بنابراین لازم است که مفهوم عیب و نقص و شرایط عیب و نقصی که باعث مسئولیت عرضه کننده و تولیدکننده می شود مورد بررسی قرار گیرد.

۴-۱- تفاوت بین عیب و نقص

بند ۴ ماده ۱ قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان مصوب ۱۳۸۸/۷/۱۵ مجلس شورای اسلامی در تعریف عیب بیان می دارد:

«منظور از عیب در این قانون زیاده، نقیصه، یا تغییر حالتی است که موجب کاهش ارزش اقتصادی کالا یا خدمات گردد»،

بنابراین از نظر قانون گذار چه کیفیت کالا و چه کمیت آن موجب کاهش ارزش اقتصادی کالا و خدمات گردد، عیب کالا و خدمات محسوب می گردد و تفاوتی میان عیب و نقص کالا وجود ندارد و عیب و نقص هر دو یکی دانسته شده است. با این وجود این دو در عمل تفاوت هایی با هم دارند. از لحاظ مسئولیت مدنی عرضه کنندگان کالا و



خدمات معیوب، در نحوه جبران خسارت مابین کالای معیوب و ناقص تفاوت وجود دارد. در مورد کالای ناقص می‌توان آن را اصلاح کرد یا مابه‌التفاوت آن را پرداخت. اما در مورد کالای معیوب که به طور کل فاسد گردیده و تغییر حالت داده است، می‌بایست قیمت کل کالا به مصرف کننده به عنوان جبران خسارت عودت داده شود. از لحاظ مسئولیت جزایی هر چند میان عرضه کنندگان کالا و خدمات معیوب و ناقص وجود ندارد به نظر این جانب با توجه به اوضاع و احوال قضیه، عرضه کنندگان کالا و خدمات ناقص استحقاق برخورداری از تخفیف قانونی را داشته و عرضه کنندگان کالا و خدمات معیوب و فاسد که به طور کلی تغییر حالت داده و خطر بیشتری را برای سلامتی و ایمنی مصرف کننده به بار آورده‌اند، استحقاق دریافت مجازات بیشتر را دارند.

۲-۴- عیب و نقص کالا چه زمانی موجب مسئولیت عرضه کننده و تولیدکننده می‌شود؟

کالا و خدماتی که توسط عرضه کنندگان به مصرف کنندگان ارائه می‌گردد، علی‌الاصول باید سالم و ایمن و فاقد هرگونه عیب و نقص باشد این ایمنی و سلامت کالا و خدمات از حقوق اساسی مصرف کننده است. اما ممکن است کالا و خدمات معیوب به مصرف کننده ارائه گردد، آیا صرف این ارائه مسئولیت‌آور است؟ برای اینکه بتوان عرضه کنندگان کالا و خدمات را مسئول زیان ناشی از ارائه کالا و خدمات معیوب و ناقص شناخت باید عیب و نقص موجود در کالا دارای شرایطی باشد که آنها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳-۴- مخفی بودن عیب و نقص موجود در کالا

منظور از مخفی بودن این است که عرضه کننده یا مصرف کننده از وجود عیب در کالا آگاهی نداشته باشد. چنانچه عرضه کنندگان کالا و خدمات از وجود عیب و نقص آگاهی داشته باشند و به واسطه عیب و نقص مذکور خسارتی به مصرف کنندگان وارد گردد، عرضه کنندگان علاوه بر جبران خسارت مذکور به مجازات مقرر محکوم خواهند شد. ماده ۲ قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان بیان می‌دارد «کلیه عرضه کنندگان کالا و خدمات منفرداً یا مشترکاً مسئول صحت و سلامت کالای عرضه شده مطابق با شرایط و ضوابط مندرج در قوانین یا مندرجات قرارداد مربوط یا در عرف معاملات هستند، اگر موضوع معامله کلی باشد در صورت وجود عیب یا عدم انطباق کالا با شرایط تعیین شده، مشتری حق دارد صرفاً عوض سالم را مطالبه کند و فروشنده وظیفه دارد آن را تأمین کند و اگر موضوع معامله جزئی و عین معین باشد مشتری می‌تواند معامله را فسخ، یا ارش کالای معیوب و سالم را مطالبه کند و فروشنده موظف است پرداخت کند در صورت فسخ معامله از سوی مشتری پرداخت خسارت از سوی عرضه کننده، منتفی است. تبصره ذیل ماده مذکور بیان می‌دارد «چنانچه خسارت وارده ناشی از عیب یا عدم کیفیت باشد و عرضه کنندگان به آن آگاهی داشته باشند علاوه بر جبران خسارت به مجازات مقرر در این قانون محکوم خواهند شد. چنانچه اقدام آنها واجد عناوین مجرمانه دیگری باشد، مشمول همان قانون خواهند بود» از توجه به مفاد قانون مذکور مشخص می‌گردد، چنانچه عرضه کنندگان کالا یا خدمات، از عیب و نقص موجود در کالا با خدماتی که مصرف کنندگان ارائه نموده‌اند، آگاهی نداشته باشند، وفق قوانین قانون مدنی با شرایط مندرج قرارداد با عرف معاملاتی، موظف به پرداخت خسارت، تعویض کالا یا فسخ معامله هستند. اما اگر عرضه کنندگان کالا یا خدمات از عیب یا عدم کیفیت کالا یا خدماتی که ارائه می‌دهند آگاهی داشته باشند و خسارتی به واسطه این عیب و یا عدم کیفیت به مصرف کننده وارد گردد علاوه بر مسئولیت مدنی، مرتکب



دارای مسئولیت کیفری شده و به مجازات مقرر در قانون حمایت از مصرف کننده یا قوانین دیگر در صورتی که اقدام عرضه کنندگان واجد عناوین مجرمانه دیگر باشند محکوم خواهند شد.

چنانچه مصرف کننده از عیب و نقص ارائه شده توسط عرضه کنندگان اطلاع داشته باشد و با وجود آگاهی از عیب و نقص در کالا و خدمات آنها را دریافت کند، با توجه به اینکه با وجود عیب و نقص و با علم به آن اقدام به خرید آن کرده است، بنابراین خود مسئول ضرر و زیان وارده به خود است و مطابق قاعده اقدام چون شخصی غیر از عرضه کننده کالا و خدمات سبب ورود خسارت به مصرف کننده شده است و شخص مزبور آگاه به عیب و نقص موجود در کالا و خدمات بوده، خود مسئول زیان وارده به خود تلقی می‌شود.

۴-۴- ورود ضرر در اثر عیب و نقص

در مواردی که کالاهای معیوب یا ناقص و یا خدمات ناایمن به مصرف کنندگان عرضه شود به صرف اینکه کالا یا خدمت عرضه شده معیوب و ناقص است، نمی‌توان عرضه کننده را مسئول جبران خسارت وارده دانست. چنانچه ضرر و زیان به بار آمده ناشی از عیب و نقص کالا و خدمات باشد، در این صورت عرضه کننده را می‌توان مسئول زیان وارده دانست. به عبارت دیگر صرفاً زمانی می‌توان عرضه کنندگان کالا و خدمات ناقص و معیوب را مسئول زیان وارده دانست که بین عیب و نقص موجود در کالا و زیان وارده رابطه علت و معلولی وجود داشته باشد به طوری که اگر عیب و نقص نبود خسارت و زانی هم به بار نمی‌آمد. شرط مذکور در تبصره ذیل ماده ۴ قانون حمایت از حقوق مصرف کننده بازتاب داشته آنجا که بیان می‌دارد: «چنانچه خسارت وارده ناشی از عیب یا عدم کیفیت باشد...» یعنی اینکه اگر خسارت وارده ناشی از عدم کیفیت و عیب کالا نباشد، عرضه کننده فاقد مسئولیت جزایی و مدنی است. اگر استفاده نامناسب مصرف کننده از کالا یا خدمات سبب وقوع خسارت شده باشد، عمل غلط زیان دیده سبب وقوع خسارت است و رابطه علی و معلولی میان زیان وارده و نقص موجود در کالا و خدمات وجود ندارد.

۴-۵- زمان ایجاد عیب و نقص در کالا

سؤالی که مطرح می‌گردد این است که عیب و نقصی سبب ورود خسارت به مصرف کننده شده است باید در چه زمانی در کالا و خدمات وجود داشته باشد تا موجب مسئولیت عرضه کنندگان کالا و خدمات شود؟ معیار زمان ایجاد عیب و نقص در کالا، نهادن در چرخه عرضه است. نهادن در چرخه عرضه عبارت از به گردش گذاشتن کالا است. کالا با تحویل به مصرف کننده یا تحویل به متصدی حمل و نقل با کارگذار برای حمل به سوی مصرف کننده به گردش گذاشته شود. بعد از اینکه کالا یا خدمات به مصرف کننده ارائه و تحویل شد تا زمانی که کالا و خدمات باید دارای دوام متعارف باشد چنانچه عیب و نقص موجود در کالا سبب وارد شدن خسارت به مصرف کننده باشد، عرضه کنندگان کالا و خدمات مسئول جبران خسارت ناشی از عیب و نقص موجود در کالا و خدمات عرضه شده به مصرف کننده هستند؛ بنابراین معیار و ملاک ایجاد عیب و نقص در کالا و خدمات اولاً زمان به گردش گذاشتن کالا و خدمات است یا نهادن در چرخه عرضه و ثانیاً زمان دوام متعارف کالا که به موجب قوانین یا قرارداد یا عرف معاملاتی از یک کالا یا خدمات انتظار می‌رود که در یک مدت زمان معین کالا و خدمات سالم، ایمن و به اصطلاح دارای دوام متعارف باشد. مصرف کننده از خرید يك لامپ روشنایی معمولی انتظار دارد که يك سال کارایی



سالم و ایمن و مطابق انتظار داشته باشد. اما از خرید همین لامپ مصرف کننده انتظار ۳۰ سال کارایی ندارد. مدت زمانی را که مصرف کننده به موجب قرارداد، قوانین، عرف معاملاتی انتظار دارد کالا یا خدمات سالم و ایمن و دارای کارکرد مطلوب باشد دوام متعارف می‌گویند. مسلم است که دوام متعارف هر کالا با کالای دیگر و هر خدمت با خدمت دیگر بسته به اوضاع و احوال و طبیعت آن کالا و خدمت تفاوت دارد. انتظار دوام متعارف از خرید یک جفت جوراب از انتظار دوام متعارف از خرید یک دستگاه اتومبیل سواری متفاوت است. در این مطلب توضیح داده شد که اگر کالایی که تولیدکننده یا عرضه کننده ارائه می‌دهد معیوب باشد یا نقصی داشته باشد در چه شرایطی مسئول خواهد بود و باید جبران خسارت کند و از این طریق حقوق مصرف کننده را رعایت نماید.

جمع بندی مطالب

قانون مدنی در مبحث خیار عیب به حق رفع عیب کار یا کالا از سوی فروشنده اشاره‌ای نکرده است، لیکن در مبحث اجاره در ماده ۴۷۸ قانون مدنی مقرر داشته است: «هرگاه معلوم شود عین مستأجره در حال اجاره معیوب بوده، مستأجر می‌تواند اجاره را فسخ کند یا به همان نحوی که بوده است اجاره را با تمام اجرت قبول کند ولی اگر موجر رفع عیب کند به نحوی که به مستأجر ضرری نرسد، مستأجر حق فسخ ندارد»

از سوی دیگر در عرف بازرگانی و داد و ستدهای تجاری داخلی واژه‌ای تحت عنوان گارانتی به چشم می‌خورد. بدین معنا که بعضی از کالاها تا مدت زمان معینی، دارای گارانتی ضمانت‌نامه می‌باشند و طرفین به صورت ضمنی توافق می‌کنند که چنانچه مال موضوع، معامله، معیوب در آید، فروشنده در این مدت از کالای معیوب رفع عیب کند، یعنی حقوقی که قانون گذار در ماده ۴۲۲ قانون مدنی برای مشتری در نظر گرفته است حق فسخ یا اخذ ارج، در مدت زمانی که کالا دارای گارانتی می‌باشد، در اثر توافق بین خریدار و فروشنده، قابل اعمال نبوده و فروشنده می‌تواند از حق خود برای رفع عیب کالا استفاده نماید. این حق یا به صورت تحویل کالای جانشین می‌باشد یا به صورت تعمیر کالای معیوب، مانند تعویض یک قطعه معیوب موجود در مبیع. به عبارت دیگر در این موارد بین فروشنده و خریدار توافق می‌شود که چنانچه مبیع معیوب بود، مشتری از خیار عیب استفاده نکند و کالا را برای رفع عیب به بایع ارائه دهد و بایع نیز مکلف به رفع عیب از کالا می‌باشد.

فقها این مسأله را که آیا فروشنده حق رفع عیب کالا را دارد و می‌تواند عدم مطابقت را رفع نماید، مطرح نکرده‌اند و آنچه در خیار عیب به آن پرداخته‌اند، آن است که اگر عیب به خودی خود از بین برود، آیا حق مطالبه ارج ساقط می‌شود؟ در این باره سه نظریه مطرح شده است: ۱- برخی معتقدند که حق فسخ و مطالبه ارج، هیچ‌کدام از بین نمی‌رود. (امام خمینی: تحریر الوسیله، ج ۲، ۱۳۷۰، ص ۷۷) ۲- گروهی دیگر بر آنند که حق فسخ از بین می‌رود و حق مطالبه ارج باقی می‌ماند. (انصاری، مکاسب، ۱۳۷۶، ص ۲۶۱) ۳- برخی دیگر نیز معتقدند که هر دو حق فسخ و مطالبه ارج ساقط می‌شود. (طباطبایی یزدی، حاشیه مکاسب، ج ۱، ص ۴۹)

برخی از حقوق دانان معاصر نیز حق رفع عیب کالا از سوی فروشنده و سقوط حق فسخ خریدار را پذیرفته‌اند و معتقدند که هدف نهایی از خیار عیب، جبران ضرر ناروایی است که در نتیجه آن به طرف قرارداد می‌رسد. پس اگر پیش از اعمال خیار، منشأ این ضرر از بین برود، خیار نیز ساقط می‌شود. (کاتوزیان، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادهای، ج ۵، ۱۳۸۳، ص ۲۹۸)



برخی دیگر نیز بین دو فرض تفاوت قائل شده‌اند: در فرضی که مبیع کلی است، مستنبط از مواد ۴۱۴ و ۴۸۲ قانون مدنی این است که اساساً حق فسخ پذیرفته نشده و خریدار ملزم است کالا را برگرداند و کالای منطبق با اوصاف مقرر به او دهد. بنابراین وقتی اصل قرارداد قابل فسخ نیست و بنا بر اراده قانون‌گذار نیز بر حفظ و بقای آن است، طبیعی است که بایع بتواند با رفع عیب یا عدم مطابقت کالا یا حتی تحویل کالای دیگر به جای کالای تسلیم شده، به تعهد خویش عمل کرده و در واقع قرارداد را اجرا کند. این روش با راه حل پذیرفته شده در ماده ۴۸ کنوانسیون هم سازگار است و با توجه به این که در قراردادهای تجاری بین‌المللی قالب موضوع، معامله کلی است، این هماهنگی حائز اهمیت و قابل توجه است. در فرضی که مبیع، عین معین است، ظاهر مواد ۴۱۰؛ مواد ۴۲۳، ۳۵۴، ۴۱۱ و ۳۵۵ قانون مدنی حکایت از آن دارد که در صورت تلف وصف یا وجود عیب در مبیع، این حق برای مشتری پدید می‌آید که قرارداد را فسخ کند و پس از ثبوت و ایجاد حق فسخ برای مشتری نیز، بایع نمی‌تواند با پیشنهاد رفع عیب با تغییر کالا، مانع اِعمال آن شود.

به بیان دیگر؛ زوال حق فسخ مشتری پس از ثبوت، نیاز به دلیل دارد که از هیچ‌یک از متون قانونی، نمی‌توان آن را استنباط کرد. وانگهی در صورت تردید نیز می‌توان بقای آن را استصحاب کرد. با این وصف به نظر می‌رسد با توجه به اهمیتی که قانون‌گذار برای بقاء و اجرای قرارداد قائل است، مواد فوائد ناظر به مورد قالب و مبتنی بر این فرض است که رفع عیب و یا تجهیز کالا به وصف مورد نظر ممکن نیست و به هر روشی که بدون ورود زیان به مشتری، اجرای قرارداد را ممکن سازد، از نظر قانون‌گذار بر فسخ ترجیح دارد. کما این که در مسأله مهم عدم تسلیم و یا تأخیر در تسلیم کالا و نقض عهد فروشنده، از این حیث که اجبار به اجرای آن ممکن بوده است، در ماده ۳۷۶ قانون مدنی فروشنده یا خریدار حسب مورد از فسخ قرار داد منع و فقط به آنها اجازه داده شده است که اجبار طرف مقابل را به انجام تعهد بنمایند در حالی که بی‌گمان، اهمیت نقض این تعهد کمتر از تلف وصف یا وجود عیب در کالا نیست. (میرزائاد جوبیاری، حقوق بیع بین‌المللی با مطالعه تطبیقی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۳)

در تأیید و تقویت مبنایی که انتخاب شد، می‌توان به حکم مذکور در ماده ۴۷۸ قانون مدنی در مبحث اجاره اشاره کرد که به صراحت به موجد حق رفع عیب از عین مستأجره معیوب را اعطا کرده است. این حکم می‌تواند قاعده کلی در همه قراردادهای و از جمله عقد بیع باشد، زیرا قرارداد اجاره از این حیث خصوصیتی ندارد تا چنین حکمی را اقتضاء نماید. از ملاک این ماده به خوبی می‌توان دریافت که در حقوق ایران، بایع در مواردی که مبیع عین معین است می‌تواند با رفع عیب یا ترمیم کالا از جهت انطباق آن با وصف مورد توافق، از اِعمال حق فسخ مشتری جلوگیری کند، مشروط بر اینکه ضرری به وی نرسد. در واقع، باید گفت در هر مورد که مبنای خیار جبران ضرر است، رفع عیب از کالا ضرر را نیز، منتفی ساخته و اِعمال حق فسخ را بی‌فایده می‌کند. این معیار در مواد ۴۸۱، ۵۲۷ و ۵۴۵ تکرار شده است؛ به ویژه آنکه در قراردادهای دادن حق فسخ به طرف دیگر جنبه استثنایی دارد و اصل در قراردادهای، لزوم است.

برای قانون‌گذاری که علاقه مندی و اشتیاق خود را به بقای و اجرای قرارداد و استثنایی بودن فسخ در مواد مختلف و پراکنده نشان داده است، پیشنهاد ترمیم و تعمیر کالا و در واقع اجرای عین قرارداد از سوی متعهد باید بسیار مورد استقبال قرار گیرد. به نظر می‌رسد که در حقوق ایران حق رفع عیب کالا از طریق ترمیم و تعمیر آن از سوی فروشنده، چنانچه منجر به ورود ضرر به مشتری نگردد، بر حق فسخ وی مقدم است و حق فسخ مشتری پس



از ثبوت نیز در صورت زوال منشأ و مبنای آن زائل می گردد. در صورت پذیرش این نظریه می توان ادعا کرد که راه حل حقوق ایران در این باب فراتر از حکمی است که در ماده ۴۸ کنوانسیون آمده و در اکثر موارد حق فسخ خریدار را بر حق تعمیر و ترمیم کالا از سوی فروشنده ترجیح داده است. البته چون اقلب، اصرار خریدار بر اعمال حق فسخ با وجود پیشنهاد مطلوب و معقول فروشنده برای رفع نقص کالا بدون ورود ضرر نامتعارف به وی، بر خلاف اصل حسن نیت مندر در ماده ۷ کنوانسیون تلقی می شود و در نتیجه اثری بر آن مترتب نیست، لذا در عمل تفاوت قابل ملاحظه ای بین حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین المللی وجود ندارد. (میرزائاد جویباری، حقوق بیع بین المللی با مطالعه تطبیقی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۳)

نتیجه گیری

در خصوص اعمال اصلاح عیب کالا و اصل بودن آن از منظر حقوق ایران نظریات و ضوابط آن مورد بررسی قرار گرفت، علاوه بر ضوابطی که برای رفع عیب کالا و حق تقدم آن بیان شد. باید میان کنوانسیون بیع بین المللی و ره آورد حقوق ایران به دلیل مبنای فقهی و سابقه آن در شریعت، دنبال مقصود حقیقی حقوق ایران در این خصوص بود. از این رو این مسئله در حقوق ایران تازگی داشته و کمتر مورد بحث قرار گرفته است. قانون مدنی نیز در مبحث خیار عیب، آن را مسکوت گذاشته است. «برطرف کردن عیب کالا» در حقوق ایران، موضوع آنچه در منابع فقهی مطرح شده، زوال عیب است که ارتباطی به برطرف کردن عیب کالا توسط فروشنده ندارد. زیرا زوال عیب، مواردی را شامل می شود که عیب موجود در کالا خود به خود و بدون دخالت فروشنده برطرف شود.

در قانون مدنی ایران مواد ۴۲۲ تا ۴۳۷ به خیار عیب و شرایط ایجاد و نحوه اعمال آن پرداخته شده است. در این مواد به مشتری حق داده شده تا تحت شرایطی کالای معیوب را به فروشنده رد کرده و ثمن معامله را پس بگیرد. همچنین در مواردی که با وجود عیب کالا، امکان رد کالا و فسخ عقد وجود ندارد، این حق به وی داده شده تا کالا را نزد خود نگاه دارد و تفاوت میان بهای کالای سالم و معیوب را از فروشنده دریافت کند. این مبلغ پول که در اصطلاح حقوقی، ارزش نامیده می شود، تنها در خصوص خیار عیب مقرر گردیده و در سایر اختیارات، زیان دیده از عقد تنها می تواند آن را فسخ کند، لیکن در خیار عیب این حق اضافی به او داده شده است که عقد را نگاه دارد و تفاوت قیمت را بگیرد. البته بر طبق ماده ۴۲۲ قانون مدنی عیبی که باعث ایجاد خیار برای متعهدله می گردد عیبی است که مخفی بوده و در زمان عقد موجود اگر عیب حادث بعد از قبض در نتیجه عیب قدیم باشد، هرچند این قاعده کلی استثنایی هم دارد که ماده ۴۳۰ قانون مدنی آن را بیان می دارد. به موجب این ماده در پایان این بحث، ذکر این نکته ضروری است که در مواردی، دارنده کالای معیوب فقط می تواند مطالبه ارزش نماید و نمی باشد، مشتری حق رد را نیز خواهد داشت؛ می تواند عقد را فسخ و کالا را رد نماید. این موارد شامل تلف مبیع یا منتقل کردن آن به غیر یا ایجاد تغییر در آن و همچنین ظاهر شدن عیب جدیدی در مبیع بعد از قبض، مگر این که در زمان خیار مختص به مشتری باشد (ماده ۴۲۹ قانون مدنی). احکام فوق در خصوص خیار عیب زمانی که قرارداد راجع به انتقال مال است. در صورتی است که کالای مورد معامله عین معین باشد، اما راجع به کلی فی الذمه، اگر فردی که بایع تسلیم کرده است معیوب درآید، خریدار حق فسخ ندارد و می تواند فروشنده را مجبور به تبدیل آن



کند و در صورتی که تبدیل آن ممکن نباشد حق فسخ دارد، زیرا مبيع معیوب اگرچه در اثر تسلیم به مشتری ظاهراً تملیک شده است و مانند عین خارجی جلوه می‌کند، ولی پس از کشف آن که در حین تسلیم معیوب بوده، معلوم می‌گردد که در حقیقت تملیک حاصل نشده است. در مورد عقد اجاره به هنگام بروز عیب در عین مستأجره، قانون مدنی با وجود به رسمیت شناختن حق فسخ برای مستأجر، استثنایی بر آن وارد نموده است؛ به موجب ماده ۴۷۸ چنانچه موجر از عین مستأجره رفع عیب نماید به نحوی که ضرری متوجه مستأجر نگردد، حق فسخ منتفی است. از طرف دیگر، صرف وجود عیب نیز عیبی که موجب فسخ اجاره می‌شود عیبی است که موجب نقصان منفعت یا صعوبت در مستمسکی برای اعمال حق فسخ نخواهد بود، بلکه به صراحت ماده ۴۷۹ انتفاع باشد. لذا با استفاده از وحدت ملاک ماده مزبور که در عقد اجاره موضوعیت نداشته، می‌توان این قاعده را در عقد بیع و عقود معاوضی دیگر نیز قابل اجرا دانست. طبق اصل لزوم قراردادهای اجباری قرارداد بر فسخ ترجیح دارد و نیز با عنایت به اصل حاکمیت اراده که در ماده ۱۰ قانون مدنی ظهور یافته و نیز قاعده ضرر و با توجه به تکمیلی بودن احکام خیار عیب، می‌توان برای فروشنده حق رفع عیب کا را در صورت معیوب در آمدن آن در نظر گرفت. با عنایت به این که با رفع عیب از مبيع توسط بايع، ضرری که مبنای ایجاد خیار بوده ساقط می‌شود، لذا اعمال خیار عیب عادلانه نخواهد بود.



منابع و مأخذ:

- آل کاشف الغطاء، محمدحسین، تحریرالمجله، باب خيارات، ج ۱، تهران، انتشارات نجاح، بی تا
- احمدزاده بزاز، سیدعبدالمطالب؛ قبولی درافشان، سیدمحمدهادی، درنگی مقایسه ای بر قاعده تلف مبیع قبل از قبض در ماده ۳۸۷ قانون مدنی، فصلنامه حقوق اسلام و غرب، شماره ۲، ۱۳۹۶
- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی، ج ۱، تهران، کتابفروشی اسلامیة، چاپ بیستم، ۱۳۹۸
- انصاری، مرتضی، مکاسب، قم، انتشارات دهقانی، قم، ۱۳۷۶
- بررا گرف و دیگران، تفسیری بر حقوق بیع بین المللی، ج ۲، ترجمه مهراب دارابپور، کتابخانه گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۴
- حلی (علامه)، تذکرة الفقها، ج ۱، چاپ سنگی، بی تا.
- صفایی، حسین، مرتضی عادل، محمود کاظمی، و اکبر میرزائزاد جویباری، حقوق بیع بین المللی با مطالعه تطبیقی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴
- طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم، حاشیه مکاسب، ج ۱، قم، چاپ سربی در ۲ مجلد
- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، ج ۵، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ چهارم، ۱۳۸۳
- گرایلی، محمدباقر؛ کرمی، فرزانه، بررسی تطبیقی رفع عیب کالا در حقوق ایران و کنوانسیون بین المللی کالا (وین ۱۹۸۰)، دوفصلنامه مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، شماره ۲۹: ۶۶-۴۵، ۱۳۹۳
- موسوی خمینی روح الله (امام خمینی). تحریر الوسیله، ج ۲، ترجمه علی اسلامی، چاپ اول، قم، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۰
- میرزائزاد جویباری، اکبر، تأثیر درخواست تعمیر کالا از سوی فروشنده در اعمال حق فسخ خریدار، پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، شماره ۱، ۱۳۸۵
- میرزای قمی، جامع الشتات، ج ۱، تهران، انتشارات رضوان، چاپ اول، بی تا
- Benjamin, Sale of Goods, 15th ed., London, Sweet & Maxwell, 1977.
- Chengwei liu, (2005), specific performance: perspectives from the CISG, UNIDROIT principles, pecl and case law, available at <http://ciscg.law.pace.edu/ciscg/biblio/chengwei3.htm>
- Heilbut Symons v Buckleton [1913] AC 30
- Schelechtrim, peter, 1998p.commentarr on the UN convention on the international sale of goods (ciscg) 2th.published by oxford
- Sale of Goods Act 1979.
- Schuler AG v Wickman Machine Tools Sales Ltd [1974] AC 235.
- White and Summer, Handbook on the Law under the Uniform Commercial Code, 2nd ed, West Publication, 1980, sec: 8-4; John Honnold, John, Uniform Law for International Sales, Kluwer and Taxation Publisher, 1982-1983.



The Right to Repair Defective Goods in Iranian Law: A Comparative Perspective with English Law

Nuzhat Sanei¹

Ali Chahkandi-Nejad²

Seyyed Mohammad Razavi³

Abstract

In the event of a defect in goods during a transaction, the legislator has granted the buyer the right to rescind the contract. If the components of the sold item are of primary importance (intended as the principal object of the contract), the buyer may rescind the sale based on the *option of partial invalidity* (option of *tab'iz-e safqeh*). If they are not of primary importance, the right to rescind applies to the contract as a whole. However, issues regarding the repair of the defect and the obligation to deliver non-defective goods- or to remedy the defect- have received relatively little attention in legislation and legal scholarship. This study addresses the following questions: Is the repair of defective goods accepted as a general principle in Iranian law? What are the mechanisms and regulations governing such repairs? How is the distinction between the repair of defective goods and the *option regarding defects* (option of *ayb*) characterized legally? Employing a descriptive-analytical method, this study concludes that the repair of defective goods is indeed recognized as a valid principle. This conclusion is supported by precedents in consumer law, warranty provisions, and the established obligation to remedy defects in leased property. In other instances, priority is given to the rights holder-the buyer. Thus, in addition to presenting these findings as an innovative contribution, the study elaborates on the supporting evidence and legal reasoning behind them.

Keywords: Defect in sold goods, goods, right to rescission, Iranian law, product warranty.

¹ Department of Islamic Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Birjand Branch, Islamic Azad University, Birjand, Iran: nezhat.sanii@gmail.com

² Department of Islamic Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Birjand Branch, Islamic Azad University, Birjand, Iran (Corresponding Author): chahkandi@iaubir.ac.ir

³ Department of Law, University of Birjand, Birjand, Iran: razavi1213@birjand.ac.ir